

دولت‌سازی در قفقاز جنوبی: شکست‌ها و موفقیت‌ها

مسلم کرم زادی^۱

فهیمة خوانساری فرد^۲

در این مقاله فرایند دولت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی پس از استقلال آنها در سال ۱۹۹۱، تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است. این کشورها افزون بر حل مسائلی که در فرایند سخت و پیچیده دولت‌سازی پیش می‌آید، ناگزیر هستند با مشکلات به جای مانده از دوره کمونیستی مثل اقتصاد متمرکز و ناکارآمد و مسائل قومی و مرزی مبارزه کنند، از این نظر، مسئولیت مضاعفی بر عهده رهبران آنها است؛ در حالی که در دو دهه اخیر این جمهوری‌ها موفقیت قابل توجهی در این زمینه به دست نیاورده‌اند و از نفوذ سرزمینی ناقص، جدایی طلبی، عدم یکپارچی، حل نشدن بحران هویت و ساختار نهادی نامناسب رنج برده‌اند. با وجود تجربه مشترک کشورهای منطقه در ناتوانی از پشت سر گذاشتن مطلوب فرایند دولت‌سازی، با این حال هر کدام از این کشورها پیشرفت متفاوتی در این زمینه داشته‌اند؛ در شرایطی که جمهوری ارمنستان با بهره‌مندی از مزایایی مثل هویت یک پارچه‌تر و حمایت خارجی، عملکرد بهتری داشته است، گرجستان با مشکلات قومی، جنگ و جدایی ۲۰ درصد از خاک آن ضعیف‌ترین عملکرد را در زمینه دولت‌سازی از خود نشان داده است. دولت آذربایجان هرچند بحران‌های متعددی را تجربه کرده و همچنان از ضعف نهادهای دموکراتیک رنج می‌برد ولی به دلیل وسعت بیشتر، امکانات، منابع و جمعیت بیشتر ظرفیت‌های بیشتری در این عرصه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، دولت‌سازی، ملت‌سازی، جنگ و جدایی طلبی.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Email:mkaramzadi@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران، ایران.

Email:zkhonsari@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۳۰

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، کشورهای مستقل جدیدی در صحنه بین الملل پدیدار گشتند که در میان آنها، منطقه قفقاز جنوبی با وجود سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، منطقه‌ای خاص و ژئوپلیتیک محسوب می‌گردد؛ به نحوی که در طول زمان همواره محل برخورد و تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ زمان بوده و در هر عصری، قدرت‌های بزرگ با هم بر سر تسلط بر این سرزمین رقابت و مبارزه کرده‌اند. کشورهای قفقاز جنوبی و به طور کلی، کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی، نه تنها جزء کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته بودند؛ بلکه وارث مشکلات فراوانی بودند که سیستم مرکزی کمونیستی برای آن‌ها به جا گذاشته بود، افزون بر آن، عدم تجربه کافی در امر دولت داری و دستکاری‌های قومی- هویتی فراوان از سوی کمونیست‌ها، لزوم ایجاد دولت ملی و مستقل را به اولین اولویت‌ها برای آنها تبدیل کرده بود. شروع این فرایند از همان ابتدا با چالش‌ها و مشکلات مهمی مواجه شد؛ مسائلی از قبیل: جدایی طلبی، منازعات قومی، جنگ و مداخله خارجی. بدین ترتیب این مسائل و نتایج حاصل از روند دولت‌سازی در این کشورها از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا ابتدا به بررسی فرایند دولت‌سازی و دولت‌سازی در کشورهای تازه تاسیس می‌پردازیم.

دولت‌سازی

دولت‌سازی در متداول‌ترین شکل آن به ساختن دستگاه حکمرانی اشاره دارد که به واسطه انحصار قانونی استفاده از زور در قلمرو خاص تعریف می‌شود (Bevir, 2007: 923). به عبارت دیگر دولت‌سازی فرایندی است که در آن نهادهای مختلف دولت به طور واقعی ایجاد شده و قابلیت کارکردی پیدا می‌کنند. این فرایند شامل همه چیزهایی است که از «فرماندهی عالی^۱» قدرت، جایی که رهبری عالی اجرایی در بالاترین مرتبه قدرت قرار می‌گیرد، شروع شده و تا جایی امتداد پیدا می‌کند که همه راه‌ها به «استحکامات^۲» دولت ختم شده و متشکل از برخی کارکنان دولت مانند مالیات‌گیران، افسران پلیس، معلمان و پیاده نظام‌های دیگر دولت می‌باشد (Kamrava, 2001: 217). ترکیب این ویژگی‌ها، شکل‌دهنده به خصوصیات نظیر

^۱. Commanding heights

^۲. The Trenchers

حاکمیت دولت، حکومت، انحصار کاربرد مشروع زور در یک قلمرو معین با مرزهای مشخص است که ایجادکننده احساس هویت ملی میان ساکنان کشور است و در نتیجه آن دولت می‌تواند به فرمانبری و وفاداری آنها تکیه کند (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۵۰۳).

هر چند تعریف دولت مدرن مسئله‌ای بحث‌برانگیز است، اما بیشتر دانشمندان ویژگی‌های اصلی را برای آن مشخص می‌کنند که شامل ایجاد ارتش، تاسیس هیات‌های دیپلماتیک، متمرکز نمودن بوروکراسی (به‌ویژه برای جمع‌آوری مالیات)، جابه‌جا کردن رویه‌های موروثی قانونی خاص با رویه‌های استاندارد شده و عقلانی، مجزا سازی اقتصادهای ملی و متمرکز کردن جمعیت به عنوان شهروندان به جای گروه‌های منزلی می‌شود. این ترکیب ویژگی‌های دولت، ابتدا در قرن شانزدهم در اروپای غربی از طریق فرایندهایی که متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کردند و صرفاً به دلایل تحلیلی مجزا از هم هستند، توسعه یافت؛ از طریق ایجاد جنگ، افزایش مالیات‌ها و به وجود آوردن مقامات حکومتی که از مرکز دستور می‌گرفتند و هدف آنها نظارت بر افزایش موفقیت در مالیات ستانی و پیروزی در جنگ‌ها بود. این تغییرات در اروپای غربی به واسطه انتقال از فئودالیسم به حکومت مطلقه و دولت-ملت مشخص می‌شوند (Bevir, 2007: 923).

با وجود این که تعداد دولت‌های مستقل تا ابتدای قرن بیستم محدود بود ولی قرن بیستم شاهد سه موج ایجاد دولت بوده است که هر کدام از آنها در بردارنده فروپاشی امپراتوری‌ها و به وجود آمدن یک دسته متفاوت از مسائل، از جمله یکپارچگی و قابلیت تداوم دولت‌های اغلب شکننده جدید می‌شود. بعد از جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوری روسیه، اتریش-مجارستان و عثمانی و در نهایت اعلامیه وودرو ویلسون مبنی بر حمایت از حق تعیین سرنوشت، موج اول شکل‌گیری دولت‌های جدید را شکل داد. بعد از جنگ جهانی دوم، دور جدید شکل‌گیری دولت با افول امپراتوری‌های استعماری اروپایی همراه شد که دربردارنده طراحی مجدد نقشه سیاسی جهان به صورت رادیکال از طریق استقلال تعداد زیادی از دولت‌های جدید در آسیا و آفریقا می‌شد و تعداد کل دولت‌ها را در این دوره سه برابر کرد. سرانجام، سقوط اتحاد شوروی، موج سوم ایجاد دولت را شکل داد که عمدتاً در شرق و جنوب شرقی اروپا، منطقه بالتیک، قفقاز و آسیای مرکزی قرار داشت (Migdal, 2004: 18). کشورهای اخیر با چالش‌های «انتقال سه گانه‌ای» روبه‌رو هستند: انتقال از امپراتوری به دولت ملی، انتقال از اقتصاد دستوری به اقتصاد بازار و انتقال از سیستم کمونیستی به دموکراسی (Tsygankov, 2007: 424-425).

باید خاطرنشان کرد، بعضی از این کشورها ضعیف و بی ثبات باقی مانده‌اند. افزون بر این، درگیری‌های شدید و مداوم (عمدتاً داخلی) و بحران‌های انسانی محیط‌های شکننده زیادی را تحت تاثیر قرار داده است. بسیاری از این مکان‌ها برای بنیاد گذاری پایه‌های صلح و یا بازسازی آن در حال تقلا هستند و اجماع بین المللی در حال ظهوری وجود دارد که این مساله نمی تواند بدون تقویت ساختارهای نهادی دولت انجام شود (Menocal, 2011: 1719). از این رو، دولت‌سازی در ساده‌ترین شکل آن به مجموعه ای از اقدامات اشاره دارد که به وسیله عوامل ملی یا بین المللی برای ایجاد، اصلاح و تقویت نهادهای دولت انجام می‌شود در جایی که این مسائل به شدت تخریب شده‌اند یا از بین رفته‌اند (Menocal, 2011: 1718). با این که فرایند دولت‌سازی در غرب و رسیدن به دولت ملی^۱ با فراز و نشیب‌های زیاد و طی چند قرن شکل گرفت ولی در بیشتر کشورهای دنیا که در قرن بیستم ایجاد شدند دولت‌سازی به منزله اقدامی فوری، ضروری و البته با مشکلات و معضلات خاص خود بوده است. به عبارت دیگر در این کشورها دولت سازان تحت شرایطی بسیار متفاوت با آن چه دولت‌سازان نخستین پیش روی خود یافتند باید برخی وظایف را به انجام می‌رساندند. آنها وارث نهادهایی

^۱ دولت ملی از دو عنصر دولت و ملت تشکیل شده و گاه از آن به دولت-ملت (Nation State) تعبیر می‌شود. در حوزه روابط بین الملل هرگاه از دولت یاد شود، مراد همان دولت-ملت است. (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۳۵) دولت در واقع تجلی خارجی ملت است و دولت ملی شکلی از دولت سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت به نام یک ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می‌کند. با این حال هرچند در زبان رایج معمولاً دولت و ملت به جای هم به کار می‌روند، اما این دو به هیچ وجه از یک معنا برخوردار نیستند و دو مقوله کاملاً متفاوت از هم می‌باشند. آنتونی اسمیت در این راستا بیان می‌دارد که "ملت، دولت نیست به این دلیل که مفهوم دولت وابسته به یک فعالیت نهادی است، اما ملت بر نوعی از اجتماع دلالت دارد". (آنتونی اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۳) همچنین اصول کمیته همکاری‌های توسعه، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD, DAC) بیان می‌دارد که اجماع بین المللی فعلی در مورد دولت‌سازی بر مبنای روابط دولت-جامعه و نیاز به مشروعیت مبتنی است. آنگونه که در اصل ۳ شرح داده است: تعهد بین المللی (در دولت‌های شکننده) باید متمرکز، مداوم و متمرکز بر ایجاد رابطه بین دولت و جامعه از طریق مشارکت در دو حوزه مهم باشد: اول، حمایت از مشروعیت و پاسخگویی دولت‌ها بوسیله تأکید بر مسائل حکمرانی دموکراتیک، حقوق بشر، مشارکت جامعه مدنی و ایجاد صلح. دوم، تقویت توانایی دولت‌ها برای انجام کارکردهای اصلی که برای کاهش فقر ضروری است. جامعه مدنی نقش اساسی در هر دو زمینه تقاضا برای حکمرانی خوب و ارائه خدمات دارد.

OECD DAC, Principles on Good International Engagement in Fragile States and Situations, Paris: OECD DAC, 2007, at <http://www.oecd.org/dataoecd/61/45/38368714.pdf>.

در داخل کشور بودند که اغلب نامناسب بودند و ناگزیر از حکم راندن بر دولت‌هایی بودند که گرچه از لحاظ سرزمینی و حقوقی وجود خارجی داشتند ولی پس از فروکش کردن سرخوشی اولیه از دستیابی به استقلال با مشکل حفظ اقتدار مشروع مرکزی و اغلب ناتوانی دستگاه دولت روبه‌رو بودند. همچنین باید از درون تنوع چشمگیر، نوعی هویت ملی می‌آفرینند؛ چرا که مرزهای جدید، گروه‌های قومی گوناگون و متعددی را در بر می‌گرفتند (یا در برخی موارد جماعت‌های قومی را به دوپاره تقسیم می‌کردند) (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۶۵۵).

باید خاطرنشان کرد دولت‌سازی در کشورهای جدید براساس الگوی تاریخی از قبل مشخص شده تجربه تاریخی غرب و توصیه سازمان‌های بین‌المللی قرار داشت که براساس آن، دولت‌سازی فرایندی است که طی آن، یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند تا از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. البته مفهوم دولت‌سازی به طور قابل ملاحظه‌ای در طول زمان تکامل پیدا کرده است. در جامعه بین‌المللی توسعه دغدغه‌های محدود نسبت به دولت‌سازی یا تقویت نهادهای رسمی و افزایش ظرفیت دولت، جای خود را به این شناخت داده که دولت نمی‌تواند در تنهایی و انزوا رفتار نماید و رابطه دولت-جامعه در فرایند دولت‌سازی در جایگاه مرکزی قرار دارد. از این رو، هسته مرکزی دولت‌سازی، بخصوص دولت‌سازی «پاسخگو»، بر حسب فرایندهای سیاسی موثر که از طریق آنها شهروندان و دولت می‌توانند به صورت متقابل در مورد تقاضاها، تعهدات و انتظارات گفتگو کنند، فهمیده می‌شود (Menocal, 2011: 1719).

از این رو در حال حاضر دولت-ملت سازی فرایندی در جهت ایجاد یک ساختار قدرتمند که در آن، یک ملت، دولت و کشورش را از آن خود دانسته و دولت نیز خود را برآمده از یک ملت بداند. رابطه دولت و مردم در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی تنظیم تعریف و نهادینه می‌شود. در اصل، دولت‌سازی تلاش مستمری برای ساخت یک دولت نیرومند است که بتواند به وظایف خود در داخل و نیز به تعهدات خود در صحنه بین‌الملل جامه عمل بپوشاند.

با این شرایط، باید خاطرنشان کرد که دولت‌سازی در کشورهای تازه تاسیس ضعیف بوده است. در روند دولت‌سازی، عدم وجود پشتوانه ملی یا یک جمعیت یکپارچه حامی دولت و درگیر شدن دولت در انبوهی از مسائل و مشکلات امنیتی، هزینه‌های بسیاری را بر دولت وارد نموده و پیشرفت آن را کند کرده است. در حالی که در مدل غربی دولت-ملت، یک

ملت در مسیر دولت-ملت سازی در نهایت مرزهای سرزمینی خود را با یک هویت ملی منطبق می‌کند، اما در الگو پسااستعماری و یا شبه دولتی (نظیر کشورهای تازه استقلال یافته و روند دولت-ملت سازی پس از جنگ سرد)، یک دولت در این روند به خلق هویت جمعی منطبق با مرزهای موجود دست می‌زند (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۲). از این رو این کشورها با مشکلات زیادی در عرصه دولت‌سازی مواجه می‌شوند و با توجه به عدم وجود و یا ضعف شاخصه‌های لازم برای طی موفقیت آمیز روند دولت-ملت سازی در این نوع از کشورها، مشاهده می‌گردد که فرایند دولت-ملت سازی در آنها با روندی کند و بطئی روبه‌رو بوده است و این کشورها با مشکلاتی از قبیل جنگ‌های قومی، جدایی طلبی، جنگ بر سر مناطق همجوار در کشورهای همسایه، پاکسازی قومی، ناتوانی در اعمال نفوذ در سراسر کشور مواجه شده‌اند.

افزون بر این مسائل، کشورهای استقلال یافته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای ناتوان مانده در دولت‌سازی در سال‌های اخیر با مشکل جدیدی روبه‌رو شده‌اند. زیرا با این که در عصر جهانی شدن تا حدودی صلاحیت‌ها و ویژگی‌های انحصاری دولت رو به تحلیل است ولی این کشورها به دلیل مسائل خاص خود، ناگزیر به دنبال ایجاد دولت‌های ملی قوی هستند، در شرایطی که همانگونه که میگدال معتقد است در زمان نامناسبی ایجاد شده‌اند و نظام بین الملل به آنها خوشآمد نمی‌گوید: «زیرا شرایط برای موج سوم شکل‌گیری دولت‌ها در دهه ۹۰ از اساس (و دولت‌هایی که تاکنون مشکلات دولت‌سازی را حل نکرده‌اند) و به شدت متفاوت با دو دوره دیگر بوده و تصویر دولت به عنوان حاکمیت عالی در یک سرزمین تغییر کرده است. دهه ۹۰ محیط خوش آمدگویی را برای دولت‌های جدید ایجاد نکرده است؛ زیرا این دوره عصر جهانی شدن است و نظام بین المللی جدید، مناسب این کشورها نبوده است (Migdal, 2004: 21-20). در صورتی که به نظر می‌رسد این دولت‌ها هنوز نتوانسته‌اند ویژگی‌های ابتدایی یک دولت (از جمله سرزمین یکپارچه، احساس هویت ملی، نفوذ سرزمینی) را کسب کنند. در نتیجه در سال‌های پس از جنگ سرد به ویژه پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، دولت‌های ناکام و ضعیف به نگرانی اصلی امنیتی برای سیاستگذاران کشورهای عمده جهان و سازمان‌های چند جانبه تبدیل شدند (Hameiri, 2009: 55). زیرا تصور می‌شود، دولت‌های ضعیف نه تنها ایجادکننده فعالیت‌های نامطلوب و مشکلات در سطح داخلی هستند، بلکه اقدامات مرتبط با جنگ،

بی‌ثباتی، تروریسم، قاچاق و سازماندهی خشونت از این کشورها نیز به دیگران سرایت می‌کند. بنابراین دولت‌های کارآمد و توانا هم برای پیشبرد توسعه و رفاه و هم برای مقابله با تروریسم و دیگر چالش‌های امنیتی، ضروری دانسته می‌شوند (Menocal, 2011: 1719).

به طور کلی، مشکلات دولت‌سازی در کشورهای تازه استقلال یافته شامل موارد زیر می‌شود که می‌توان آنها را به دو دسته مشکلات داخلی و خارجی تقسیم کرد: مسائل و مشکلاتی مانند عدم نفوذ سرزمینی، وجود مشکلات مرزی حل نشده با همسایگان، وجود بحران همبستگی و هویت ملی، ضعف نهادهای دموکراتیک، عدم وجود ثبات سیاسی، وجود ملی‌گرایی قومی، واگرایی‌ها و جدایی‌طلبی‌های قومی و غیره که از جمله چالش‌های داخلی کشورهای توسعه نیافته بر سر راه روند دولت-ملت سازی است. جنگ با همسایگان بر سر مناطق مرزی، اعمال نفوذ و دخالت کشورهای بزرگ نیز از جمله مشکلات خارجی در این عرصه هستند.

در مورد شاخص‌های دولت‌سازی موفق باید گفت که محققان ایجاد برخی شرایط را نشانه توسعه‌یافتگی و شرط استمرار دولت‌های تازه تاسیس و در حال توسعه می‌دانند: یکپارچگی ملی و اعمال حاکمیت ملی در مرزهای کشور، گسترش نقش دولت و افزایش ظرفیت نظام سیاسی، رشد و توسعه اقتصادی، مشروعیت دولت و ساختارهای آن، دموکراسی سیاسی و وجود نهادهای دموکراتیک، فراهم کردن امکان رقابت سیاسی مسالمت آمیز و توزیع مناسب قدرت سیاسی، توانایی حفظ ثبات سیاسی و وجود نهادهایی برای انتقال مسالمت آمیز قدرت (واینر، هانتینگتون، ۱۳۷۹). به طور کلی، باید گفت که در مورد تحقق شرایط مذکور برای موفقیت فرایند دولت‌سازی اجماع زیادی در بین محققان این عرصه وجود دارد و در بسیاری از منابع علمی دیگر به گونه‌های مختلف تکرار شده است. برای مثال جیمز کلمن توسعه سیاسی که نتیجه دولت‌سازی موفق است را، اکتساب ظرفیت سیاسی از سوی نظام سیاسی می‌داند (در: پای و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲۱). چارلز تیلی هم در مورد اعمال حاکمیت انحصاری دولت در قلمرو یک کشور می‌گوید: بنیان دولت‌سازی، متمرکز ساختن قوه قهریه در یک سرزمین مشخص و تحت تسلط درآوردن مراکز رقیب دارای ظرفیت قدرت می‌باشد (Bevir, 2007: 103).

روند عمومی دولت‌سازی در قفقاز جنوبی

دولت‌سازی به عنوان یک روند تاریخی طولانی و مشقت بار شناخته می‌شود. در اروپا، این فرایند به دنبال جنگ‌های طولانی و ضرورت مذاکره و معاملات پیچیده بین پادشاه، بازرگانان و لردهای فئودال طی شد. شاید، ملت‌های پسا شوروی حتی با وظایف سنگین‌تری برای فراهم کردن مقدمات تشکیل دولت‌های پایدار مواجه‌اند، مثل وحدت سرزمینی و ایجاد امنیت در حالی که باید اقتصاد و سیستم سیاسی را هم تغییر دهند (Tsygankov, 2007:424-425).

در میان کشورهای جدا شده از شوروی، منطقه قفقاز جنوبی پس از استقلال شاهد بحران‌ها و چالش‌های متعدد در عرصه‌های مختلف بوده است. روند دولت-ملت‌سازی در بسیاری از این جمهوری‌ها به دلیل وجود برخی از چالش‌ها در بعد داخلی و خارجی با بحران روبه‌رو بوده است به طوری که پس از گذشت تقریباً دو دهه از استقلال این جمهوری‌ها هنوز تصویر روشنی از این روند در این کشورها ارائه نشده است. البته پیشرفت این روند در میان سه جمهوری واقع در قفقاز جنوبی متفاوت بوده است و در جایی که دولتی مانند گرجستان به دلیل رویارویی با بحران‌های متعدد داخلی و خارجی به عنوان یک دولت ضعیف مطرح می‌گردد، کشور ارمنستان توانسته در این عرصه پیشرفت بهتری داشته باشد، اما همچنان کشورهای این منطقه از رسیدن به مرحله ساخت یک دولت منسجم فاصله دارند. بنابراین به نظر می‌رسد منطقه قفقاز جنوبی حوزه مطالعاتی مطلوبی برای بررسی تطبیقی فرایند دولت‌سازی در کشورهای پسا شوروی می‌باشد.

این منطقه به دلیل برخورداری از اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اروپا شهرت یافته است. ارمنه، آذری‌ها و گرجی‌ها، سه گروه قومی اصلی در این منطقه هستند، اما هر یک از این سه کشور، دارای اقلیت‌های متعدد قومی نیز می‌باشند؛ جمهوری آذربایجان با ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان با ۸ اقلیت قومی و گرجستان با ۱۱ اقلیت قومی، تشکیل شده‌اند (داداندیش، کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۴). در نتیجه شکل‌گیری سه واحد سیاسی قفقاز جنوبی بر اساس شاخص‌های قومی-فرقه‌ای انجام شده است؛ بنابراین واحدهای سیاسی قفقاز را می‌توان تجلی قومیت‌های سیاسی شده دانست و این امر، زمینه ساز بحران‌سازی مداوم در منطقه شده است (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۵). از این رو تلاش اقلیت‌ها برای تجزیه طلبی به بزرگترین خطر تهدید کننده امنیت ملی، صلح و ثبات منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده است (بگلی، ۱۳۸۳: ۷۱). یکی دیگر از مشکلات بزرگ در قفقاز جنوبی، بحران

سیاست است؛ چراکه بیشتر جنگ‌هایی که در این منطقه رخ داده اند در داخل کشورها و بر ضد رژیم‌های ناکارآمد بوده است (چاپاریدزه، ۱۳۸۳: ۴۷۲).

به طور کلی، تعارضات قومی، نژادی و مذهبی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی برجای مانده از اتحاد جماهیر شوروی، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، ضعف اقتصادی، رژیم حقوقی دریای خزر، تروریسم، مواد مخدر و منابع عظیم انرژی، از مهمترین زمینه‌ها و عوامل بی‌ثباتی در این منطقه هستند (کولایی، ۱۳۸۹: ۷۶). اگر به این فهرست، دولت‌های ناکارآمد، ادعاهای ارضی کشورهای منطقه نسبت به همسایگان خود و نفوذ و تعارض منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلایل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را نیز بیفزاییم، پیچیدگی امنیتی و ابهام در ثبات این منطقه، بیش از پیش آشکار خواهد شد (مرادی، ۱۳۸۵: ۷).

از این رو، دولت‌سازی در این کشورها با مشکلات زیادی رو به رو بوده است. بسیاری از این مشکلات (بخش اعظم آن‌ها)، در ارتباط با عوامل داخلی و بخشی دیگر نیز در رابطه با عوامل خارجی بوده‌اند. در مورد عوامل خارجی می‌توان به اختلاف‌های سرزمینی، وجود ذهنیت‌های منفی تاریخی ملت‌ها از یکدیگر اشاره کرد. زیرا قفقاز برخلاف دیگر مناطق شوروی سابق، مثل دولت‌های بالتیک، آسیای مرکزی و دولت‌های اسلاو غربی، وضعیت حقوقی، سیاسی ناهمگونی دارد و در زمینه‌های سیاسی، حقوقی و اجتماعی اقتصادی منطقه یکپارچه‌ای نیست. شمال قفقاز قسمتی از فدراسیون روسیه است در حالی که سه جمهوری مستقل قفقاز روابط متفاوتی با روسیه دارند. ارمنستان بیشترین حمایت را از روسیه دریافت کرده است در حالی که جمهوری آذربایجان و گرجستان که به صراحت غرب‌گرایی خود را بیان کرده‌اند به واسطه منازعات داخلی تضعیف شده‌اند و اقلیت‌های قومی آنها از پشتیبانی و حمایت روسیه بهره‌برده‌اند (Islamovic and Papava, 2008: 283). در نتیجه نباید تصور کنیم که فرایند دولت‌سازی در این کشورها لزوماً منجر به شکل‌گیری دولت‌هایی می‌شود که کاملاً با یک مدل ایده آل از حاکمیت سیاسی مطابقت دارند. به طور کلی به‌رغم شباهت‌های آشکار بین جمهوری‌های قفقاز، این کشورها تفاوت‌های اساسی را در توانایی‌های دولت‌سازی خود نشان داده‌اند که در قسمت بعد فرایند دولت‌سازی در این کشورها را به صورت مجزا و خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دولت‌سازی در جمهوری آذربایجان و مشکلات آن

جمهوری آذربایجان پس از استقلال دارای ظرفیت‌ها و شرایط مناسبی برای پیشرفت بوده است. البته برخورداری از منابع عظیم انرژی به ویژه نفت خام (اسدی کیا، ۱۳۷۴: ۳۳)، وسعت و جمعیت بیشتر نسبت به سایر کشورهای قفقاز جنوبی، آب و خاک مناسب (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۷۳)، دوری مرکز حکومت از مرزهای کشور (واحدی، ۱۳۸۳: ۵۸) این کشور را با چالش‌های داخلی بسیاری در عرصه دولت‌سازی رو به رو کرده است که از میان آنها می‌توان به بحران قره باغ و تاثیر آن بر ضعف ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان (زرگر(الف)، ۱۳۸۸: ۹۸۶)، دو تکه بودن این کشور، اشغال ۲۰٪ از اراضی این کشور توسط ارمنه، وجود اقلیت‌های قومی بالقوه بحران‌زا مانند تالشی‌ها در جنوب شرقی و لزگی‌ها در شمال شرق، بحران هویت و ملت‌سازی (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۴)، نداشتن ثبات سیاسی و اقتصادی، عدم توسعه نهادهای سیاسی و بالا بودن سطح فساد دولتی و مواردی از این دست، اشاره نمود.

جمهوری آذربایجان در ۳۰ اوت ۱۹۹۱ و در خلال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اعلام استقلال نمود و به عنوان کشوری مستقل به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۳۰) در حالی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یک خلا هویتی در جمهوری آذربایجان به وجود آمد و به دلیل قرار داشتن این کشور در میان گزینه‌های ترکی، ایرانی، اسلامی، روسی و مولفه‌های لیبرال غربی و نبود هویت ملی منسجم و مورد وفاق، این بحران در سال‌های بعد تشدید گردید (Ismayilof and Tkacik, 2009: 90-91).

ایازمطلب‌اف به عنوان نخستین رئیس جمهور این کشور در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۱ انتخاب گردید، اما پس از کشتار در منطقه خوجالی قره باغ در سال ۱۹۹۲ توسط ارتش ارمنستان، تحت فشار افکار عمومی از سمت خود کناره‌گیری کرد و در انتخابات همین سال، ابوالفضل ایلچی بیگ به ریاست جمهوری آذربایجان رسید. جنبش ارمنه قره باغ، سیاست‌های شووینیستی ایلچی بیگ و پایمال کردن حقوق اقلیت‌های قومی در دوران وی، از جمله عواملی بود که در نهایت در سال ۱۹۹۳ و در جریان کودتای سرهنگ حسین اف، به عمر حکومت ایلچی بیگ پایان داد. پس از ایلچی بیگ، حیدر علی‌اف در اکتبر ۱۹۹۳ به ریاست جمهوری آذربایجان رسید و توانست تا حدی، بی‌ثباتی‌های سیاسی در داخل کشورش را مهار کند. حیدر علی اف تا سال ۲۰۰۳ در پست ریاست جمهوری آذربایجان قرار داشت و

پس از مرگ وی با زمینه‌سازی‌هایی که در زمان خود برای به قدرت رسیدن پسرش انجام داده بود، الهام علی اف به قدرت رسید. الهام علی اف پس از رسیدن به پست ریاست جمهوری در جهت تثبیت قدرت خود حرکت نمود و توانست تا حد زیادی مخالفان خود را سرکوب کند. وی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ نیز مجدداً به این سمت برگزیده شد.

از جمله مشکلات جمهوری آذربایجان که جزو مشکلات استراتژیک این کشور به حساب می‌آید، می‌توان به دوتکه بودن این کشور و جدا بودن جمهوری نخجوان از خاک اصلی جمهوری آذربایجان، اشغال ۲۰٪ از اراضی آذربایجان توسط ارمنستان، عدم مرز زمینی با کشور ترکیه، وجود منطقه تالش در جنوب شرقی و وجود منطقه قومی لزگی در شمال شرقی این کشور اشاره کرد (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴) که این مساله باعث شده کشور آذربایجان از نظر نفوذ سرزمینی، دچار معضلات جدی باشد و از همان ابتدای استقلال تاثیر منفی بر روند دولت‌سازی آن بر جا گذاشته است.

مشکل دیگر، این است که در بین سه جمهوری قفقاز جنوبی، بیشترین اقوام در جمهوری آذربایجان ساکن هستند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۶۳) و ایجاد ملت و دولت آذربایجان، بر اساس قومیت بوده است. در نتیجه وجود اقلیت‌های قومی که سعی در جدا شدن از کشور اصلی و خروج از کنترل حکومت مرکزی دارند، تهدیدی بالقوه و همیشگی علیه روند دولت‌سازی در کشور آذربایجان به حساب می‌آیند. لزگی‌ها و تالشی‌ها از جمله مسائل قومی بالقوه برای جمهوری آذربایجان محسوب می‌شوند (زرگر(الف)، ۱۳۸۷: ۲۶). در واقع، تهدید تجزیه طلبی نژادی مانند ایده تشکیل دولت مستقل توسط لزگی‌ها، تهدید بالقوه بزرگی برای جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود (مارازوف، ۱۳۸۳: ۴۹). با توجه به فعالیت گروه‌های فشار سیاسی جنبش لزگی‌ها، آرامنه قره باغ و جنبش استقلال تالش، می‌توان گفت که محل سکونت و فعالیت این گروه‌ها که به ترتیب در نزدیکی مرز گرجستان، منطقه قره باغ در نزدیکی ارمنستان و نزدیک مرز ایران قرار گرفته‌اند، مناطقی هستند که از نظر سیاسی مرکز گریز به حساب می‌آیند (واحدی، ۱۳۸۳: ۳۹).

با این وجود در جمهوری آذربایجان تقویت فرایند دولت‌سازی و انسجام سیاسی به طور جدی در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۵ شروع شد در حالی که سال‌های ابتدایی استقلال، اقتدار مرکزی بوسیله یک سری حوادث داخلی و خارجی تضعیف شده بود به نحوی که تا

حد زیادی توان حکمرانی دولت را از بین برده بود (Kamrava, 2001: 235) و زندگی شهروندان آذربایجان را در این دوره خیلی سخت کرده بود. هرج و مرج سیاسی از دست رفتن قلمرو، هجوم صدها هزار پناهنده و خسارت زیربنای ناشی از جنگ، تاثیر نابود کننده ای بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی داشت (Baranick and Salayeva, 2005: 210). از نظر سیاسی، گسترش تنش های قومی، بی قانونی، نرخ بالای تورم و فقدان الگوی قابل پیش بینی از رابطه بخش های نظامی - اجتماعی در داخل، مانع ایجاد نهادهای سیاسی درون زاد شده بود در حالی که این نهادها خود ابزار رقابت و تحقق اهداف سیاستمداران شده بودند. از نظر خارجی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جایگزینی روسیه به عنوان قدرت هژمون منطقه، تصرف منطقه ناگورنو - قره باغ توسط ارمنستان، رقابت بین ایران، ترکیه و روسیه منجر به تشدید بی نظمی می شد که در جمهوری آذربایجان حاکم بود (Kamrava, 2001: 235). دخالت قدرت های منطقه ای و نقش آفرینی آنها در جمهوری آذربایجان به دلیل منابع عظیم نفتی دریای خزر و منافع شرکت های چند ملیتی نفتی حاضر در وجود دارد. در این میان روسیه و ترکیه نفوذ فوق العاده ای را بر روی روند دولت - ملت سازی در آذربایجان اعمال کرده اند و خواست روسیه برای حفظ اعمال نفوذش بر حوزه دریای خزر به واسطه افزایش نقش ترکیه در منطقه متعادل شده است (Akkieva, 2008: 266).

بحران قره باغ اندکی پیش از استقلال دو کشور آذربایجان و ارمنستان در سال ۱۹۸۸ آغاز شد و دو طرف بر سر مالکیت منطقه ارمنی نشین ناگورنو - قره باغ که در چارچوب مرزهای آذربایجان قرار داشت، وارد جنگ شدند که در نهایت در جریان جنگ سال ۹۳-۱۹۹۲، بیش از ۲۰٪ خاک جمهوری آذربایجان از آن جدا شد و به ارمنستان ملحق شد (Peimani, 2009: 259). این بحران که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به صورت خودکار به شکل معضلی اساسی بین دو کشور تازه استقلال یافته آذربایجان و ارمنستان درآمد در شرایط کنونی وضعیت "نه جنگ، نه صلح" بین دو کشور بر سر این مسئله حاکم است (عباس اف، چاخاتریان، ۱۳۸۳: ۹) و بر آینده دو کشور انداخته است.

از جمله چالش های اجتماعی در جمهوری آذربایجان که در نهایت باعث بی ثباتی سیاسی و عدم کامیابی در عرصه دولت سازی می شوند، می توان به بحران یکپارچگی و همبستگی ملی و متعاقب آن، بحران هویت در این کشور اشاره کرد. علاوه بر آن احتمال وقوع انقلاب های رنگین در این کشور وجود دارد و دولت آذربایجان از این می ترسد که مانند

بسیاری از کشورهای جدا شده از شوروی و منطقه مانند گرجستان، درگیر انقلاب رنگین شود و به همین دلیل سعی در جلوگیری از این امر دارد.

بدون شک، جمهوری آذربایجان در سال‌های پس از استقلال پیشرفت‌هایی در استقرار نسبی ثبات سیاسی داخلی و شرایط اقتصادی داشته است؛ اما با وجود این پیشرفت‌ها، جمهوری آذربایجان در اکثر دوران استقلال اخیر خود خصوصیات یک دولت در مانده را از خود نشان داده است. ناکامی‌های آن شامل موارد زیر می‌شود؛ زیرساخت‌های حکومتی ناکارآمد که به واسطه تفکیک قوای ناکافی مشخص می‌شود؛ و اقتصاد بازاری که اکثراً غیر آزاد است؛ ۱۰ سال ممانعت از خصوصی سازی و اصلاح بخش بانکی؛ مدیریت غیر شفاف منابع طبیعی به ویژه در حوزه نفت و گاز؛ نبود انتخابات کاملاً آزاد و دستگیری مخالفان و سرکوب رسانه‌ها (Baranick and Salayeva, 2005: 215).

به طور کلی در نتیجه فرایند دولت‌سازی، نظام سیاسی در جمهوری آذربایجان به وجود آمده که تا حدودی دسته بندی آن سخت است. در روی کاغذ قانون اساسی سیستمی را طراحی کرده است که دموکراتیک، جمهوری، دارای سیستم کنترل و تعادل است و قوه مجریه قوی آن، کاملاً به دادگاه قانون اساسی و قوه مقننه پاسخگو است. ولی در عمل، قوه مجریه از نظر قانونی در رابطه با دیگر شاخه‌های دولتی (قوه مقننه و قضائیه) قوی‌تر است و رئیس جمهور بر کل سیستم مسلط شده است. (Kamrava, 2001: 233) در این رابطه باید خاطر نشان کرد که انتقال موفق یک کشور به دموکراسی و ایجاد ثبات از بسیاری جهات وابسته به جهت گیری فکری نخبگان دولت ساز و به ویژه، تاکتیک‌هایی است که به وسیله آنها استفاده می‌شود. از این رو به دلیل این که نخبگان حاکم در دوره حیدر علی‌اف (۲۰۰۳-۱۹۹۳) در وهله اول مشغول ایجاد ثبات سیاسی و اقتصادی بودند، فدا کردن دموکراسی برای رسیدن به این اهداف ضروری بوده است. (Baranick and Salayeva, 2005: 211)

معضلات سیاسی مذکور در کنار سایر چالش‌های نامبرده، نه تنها جمهوری آذربایجان را در مسیر دستیابی به توسعه ناکام گذاشته است، بلکه روند دولت-ملت سازی و به ویژه روند دولت‌سازی در این کشور را با وقفه رو به رو ساخته است. بنابراین در کل می‌توان بیان داشت که پس از گذشت حدود دو دهه از استقلال این کشور، هنوز بخش‌هایی از این سرزمین خارج از کنترل حکومت مرکزی قرار دارد، وضعیت اقتصادی و به خصوص سیاسی خود هنوز به شکل مطلوبی تثبیت نیافته، وضعیت دموکراسی در آن تیره و تار

است (زرگر(الف)، ۱۳۸۸: ۹۸۵). لذا به واسطه چالش‌هایی که از آنها یاد شد، فرایند دولت‌سازی در این کشور تاکنون، چندان موفقیت آمیز نبوده است.

دولت‌سازی در جمهوری ارمنستان

جمهوری ارمنستان که در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ به عنوان موجودیتی مستقل اعلام وجود نمود، به عنوان کوچکترین جمهوری شوروی سابق و وسعتی حدود ۲۱۰۰۰ کیلومتر مربع، به طور کامل محصور در خشکی است. از نظر قومی همگن‌ترین دولت شوروی سابق است و نزدیک به ۹۳ درصد کل جمعیت ۳/۵ میلیون نفری آن ارمنی هستند (Leonard, 2006:87). از این رو به‌رغم مناقشه و جنگ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو_قره باغ، ارمنستان پسا شوروی کم مشکل‌ترین منطقه قفقاز بر حسب دولت و ملت‌سازی بوده است. این مسئله ناشی از حمایت امریکا از این کشور به دلیل حضور لابی پر قدرت ارمنه در آن و طرفداری روسیه از این کشور بوده است (Akkieva, 2008: 264-265). علاوه بر این ارمنستان نزدیک‌ترین روابط را با روسیه دارد و این کشور پس از استقلال با اتخاذ سیاست‌های روس‌گرایانه در جهت عکس سیاست‌های دو کشور همسایه خود حرکت نموده است و به دلیل همین سیاست‌های ارمنستان است که روسیه چندان چالشی برای روند دولت-ملت‌سازی در این کشور محسوب نمی‌شود. با این حال برای بررسی فرایند دولت‌سازی در این کشور، باید هم از امکانات و فرصت‌های این کشور و هم از چالش‌های آن یاد نمود.

پس از استقلال در انتخابات اکتبر ۱۹۹۱، لئون تروروسیان به عنوان اولین رئیس جمهور ارمنستان برگزیده شد. وی در سال ۱۹۹۶ برای بار دوم به این سمت برگزیده شد، اما در سال ۱۹۹۸ و در پی انتشار یک نامه سرگشاده مبنی بر دریافت امتیازاتی از جمهوری آذربایجان برای حل مسئله قره باغ، مجبور به کناره‌گیری گردید و رابرت کوچاریان برای سمت ریاست جمهوری ارمنستان انتخاب گردید و توانست برای دومین مرتبه نیز در سال ۲۰۰۳ به این مقام نائل آید. پس از آن و در انتخابات فوریه ۲۰۰۸، سرژ سرکیسیان به ریاست جمهوری ارمنستان رسید و توانست تا حدی اوضاع بی‌ثبات موجود در کشور خود را سر و سامان بخشد.

جمهوری ارمنستان بعد از استقلال با چالش‌ها و مشکلات داخلی رو به رو بوده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به بحران قره باغ و درگیری با جمهوری آذربایجان، قرار داشتن در یک انزوای ژئوپلیتیک به واسطه سیاست‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه، عدم دسترسی به آب‌های آزاد و حصر جغرافیایی اشاره کرد (افشردی، ۱۳۸۱: ۴۹). بحران قره باغ و حل نشدن آن^۱ همواره یک چالش سیاسی جدی در داخل ارمنستان بوده و احزاب و قدرت‌های سیاسی با توسل به همین امر، سعی داشته‌اند که قدرت و موضع سیاسی خود را در داخل حفظ کنند (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۱۱). همچنین از همان آغاز استقلال ارمنستان و به قدرت رسیدن جنبش ملی آرامنه به رهبری لئون ترورپتروسیان، رقابت‌های این جنبش با دانشناکسیون که در قره باغ و جوامع دیاسپورا طرفداران فراوانی را به دست آورده بودند، موجب پدید آمدن بی‌ثباتی سیاسی فراوانی شد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۸۵-۲۸۴).

علاوه بر مشکل قره باغ، بر سر منطقه جاواختی در گرجستان نیز با این کشور مشکلات مرزی دارد (زرگر(ب)، ۱۳۸۷: ۱۸). اما بیشترین مشکلات مرزی-سرزمینی این کشور با جمهوری آذربایجان است. تداوم اختلاف‌های سرزمینی ارمنستان با دو همسایه شرقی و غربی، باعث شده تا این کشور نتواند مرزهای ملی خود را به طور رسمی و دائمی، تثبیت کند و چارچوب سرزمینی خود را در سطح بین‌المللی به طور مشروع مشخص نماید؛ بنابراین عدم حل مسئله هویت سرزمینی، امر تحکیم استقلال و حاکمیت این کشور را با موانع جدی مواجه ساخته است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). مشکلات مرزی، جنگ و تهدید خارجی از سوی همسایگان، بر روند دولت‌سازی ارمنستان، تاثیر منفی زیادی گذاشته است به طوری که قوت و یا ضعف حکومت در این کشور، تا حد بسیاری به این امر وابسته بوده

^۱ در درگیری‌های مرزی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۱۲ نظامیان زیادی کشته شدند و اوضاع متشنجی میان دو کشور درگرفت در حالی که طرفین همدیگر را به نقض آتش بس محکوم می‌کردند (http://www.ccsi.ir، ۱۳۹۱/۳/۲۵) وزارت دفاع جمهوری آذربایجان ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱ اعلام کرد نیروهای ارمنستان در مناطق تووز، اقدم، خجاوند و فضولی به سمت مرزبانان این کشور تیراندازی کرده‌اند. (www.ccsi.ir، ۱۳۹۱/۲/۲۷) از طرف دیگر، رئیس جمهور ارمنستان، سرژ سرکیسیان، باکو را متهم کرد که خود را برای جنگ بر سر منطقه مورد منازعه ناگورنو-قره‌باغ آماده می‌کند و برای این منظور «مقادی و وحشتناکی» تسلیحات برای این منظور فراهم آورده است. (http://www.irdiplomacy.ir، ۱۳۹۱/۷/۱۵)

است. برای مثال، سقوط دولت لئون تروپتروسیان در سال ۱۹۹۸ به دلیل فاش شدن مذاکرات وی با دولت آذربایجان برای حل مسئله قره باغ از طریق مذاکره صورت گرفته است. یکی از انتقادات مهم وارد بر دولت ارمنستان، برگزاری انتخابات ناسالم و مسئله‌دار در این کشور است. به گونه‌ای که انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در ارمنستان در سال‌های اخیر از جنبه‌های کلیدی از نظر سازمان امنیت و همکاری اروپا و شورای اروپا، فاقد استانداردهای بین‌المللی برای انتخابات دموکراتیک، اعلام شده است. (رهنورد، ۱۳۸۸: ۱۵۱) برای مثال هنگامی که کوچاریان در انتخابات سال ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ به ریاست جمهوری ارمنستان رسید. این انتخابات به واسطه تقلب در آراء، زیر سوال رفت و توسط ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا محکوم شد (واعظی، کوزه گرکالچی، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

از انتقادات مهم وارد بر دولت ارمنستان، ضعف شدید پارلمان در برابر قوه مجریه است. در عمل دولت ارمنستان، یک ماهیت نسبتاً بسته و اقتدارگرایانه از خود بروز داده است. مطابق قانون اساسی ارمنستان، رئیس‌جمهور دارای اختیارات وسیعی است که او را قادر می‌سازد تا در کار سایر قوای مملکت، نظارت و حتی مداخله نماید که قرار دادن این همه اختیارات در دست یک فرد، می‌تواند گرایش‌های قدرت طلبانه را افزایش دهد. بنابراین در چنین سیستمی، استقلال و تفکیک قوا، بی‌معنا است و افزایش قدرت در یک شخص (رئیس‌جمهور) و در کنار آن، بالا رفتن سطح فساد در وی بیشتر خواهد شد (زرگر(ب)، ۱۳۸۷: ۳۹).

در ارمنستان همچنین یک رشته ترورهای رخ داده است که هرگز عوامل آنها شناخته نشده است که از همه مهم‌تر، می‌توان به حمله تروریست‌ها به پارلمان این کشور در سال ۱۹۹۹ و ترور چند تن از اعضای پارلمان، اشاره کرد (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۵۲). از دیگر شیوه‌های خشونت آمیز سیاسی در این کشور می‌توان به کودتاهای رخ داده در این کشور مانند کودتای کوچاریان علیه حکومت تروپتروسیان در سال ۱۹۹۷ اشاره کرد (مرادی، ۱۳۸۵: ۱۱). همچنین ارمنستان همواره خود را در محاصره دو کشور (آذربایجان و ترکیه) احساس می‌کند و از این حصر جغرافیایی به عنوان یک ضعف ژئوپلیتیک، یاد می‌نماید. علاوه بر حصر جغرافیایی ارمنستان، جنگ قره باغ و درگیری و دشمنی ارمنستان با ترکیه و جمهوری آذربایجان، منجر به محاصره اقتصادی این کشور توسط دو کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان شده است و این دو کشور، شرایط اقتصادی دشواری را برای ارمنستان ایجاد کرده‌اند (حیدری، ۱۳۸۶:

۱۰۱). عدم بهره‌مندی ارمنستان از مواد خام در خور توجه و ذخایر انرژی به مشکلات اقتصادی این کشور دامن زده است (عباس اف، چاخاتریان، ۱۳۸۳: ۳۰).
به طور کلی، مسائل یاد شده در کنار یکدیگر، تاثیر منفی بسیاری بر روند دولت‌سازی در جمهوری ارمنستان گذاشته‌اند و تا این چالش‌ها به طور کامل حل نگردند، نمی‌توان انتظار یک روند دولت‌سازی طبیعی در این کشور داشت. با این وجود با نهادینه شدن قدرت در دست مجموعه‌های حاکم و یکپارچگی نسبی ملی، ارمنستان دارای بالاترین حد ثبات در کشور و مشروعیت مناسب در میان مردم و سطح مناسب امنیت داخلی به نسبت سایر جمهوری‌های قفقاز جنوبی است (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

دولت‌سازی در جمهوری گرجستان

جمهوری گرجستان از دیرباز به عنوان پل ارتباطی آسیای صغیر با قفقاز، ایران و آسیای مرکزی به ایفای نقش پرداخته است و به نوعی دروازه قفقاز به سوی غرب است (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۴). در آوریل ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مجدداً به عنوان کشوری مستقل، پا به عرصه سیاست بین الملل نهاد و حرکت به سمت نوسازی و توسعه را آغاز نمود. این کشور، پرمناقشه‌ترین دولت در قفقاز جنوبی در دوران پس از اتحاد جماهیر شوروی بوده است (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۵۶). این کشور از ابتدا با مشکلات و چالش‌های داخلی بسیاری رو به رو بوده که اندک ظرفیت پیشرفت را در این کشور از بین برده است. گرجستان کشوری چند پاره است و به عبارتی، الگوی کوچکتر قفقاز می‌باشد (امیراحمدیان، ۱۳۸۷: ۲۰).
گرجستان اولین کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که استقلال خود را در آوریل ۱۹۹۱، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد (عسگری، ۱۳۸۵: ۱۲۷) و توانست پس از سال‌ها دوباره طعم حقیقی استقلال را بچشد. هر چند گرجستان به دلیل احساس هویت سنتی گرجی می‌تواند به عنوان یک ملت منسجم دیده شود؛ با این حال پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وارد چند جنگ شد (Mitchell, 2009: 171).
اقدامات افراط‌گرایانه اولین رئیس‌جمهور گرجستان، گامساکوردیا باعث طغیان خشم اقلیت‌های قومی در این کشور شد تا اینکه وی در سال ۱۹۹۲ از مقام خویش عزل شد (احمدی لفرورکی، میررضوی، ۱۳۸۳: ۵۳۸) و بر اثر یک کودتای نظامی، پس از ۱۱ ماه از ریاست جمهوری برکنار و سپس به قتل رسید. در اصل تصدی کوتاه مدت گامساکوردیا به

عنوان رئیس جمهور به جنبش‌های تجزیه طلبانه‌ای دامن زد که مقابله نظامی دولت مرکزی گرجستان در اوستیای جنوبی و آبخازیا را به دنبال داشت (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۵۶) و ثبات سیاسی را در این کشور از همان آغاز، تحت الشعاع قرار داد. تا حدی که عملاً در آستانه فروپاشی و تجزیه قرار گرفت و برای مدتی در زمره دولت‌های ناکام مطرح گردید. در واقع، وقوع جنگ داخلی میان حکومت مرکزی گرجستان و مناطق جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی در اوایل دهه ۹۰ میلادی، هزینه‌های مادی و انسانی فراوانی را متوجه منطقه نمود و هرچند با میانجیگری قدرت‌های خارجی به خصوص روسیه، میان دو طرف آتش بس برقرار گردید؛ اما حاکم بودن وضعیت "نه جنگ، نه صلح"، پیامدهای بسیاری را در پی داشت (داداندیش، کوزه گرکالچی، ۱۳۸۹: ۸۶). این جنگ‌ها همچنین روند دولت‌سازی و ملت‌سازی گرجستان را کند کرده است (Mitchell, 2009: 171). هر چند هنوز هم این دو منطقه عملاً از قلمرو حاکمیت گرجستان خارج مانده و استقلال و تمامیت ارضی آن را با چالش مواجه ساخته‌اند (زرگر(ج)، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۸).

پس از گام‌ساختن، ادوارد شواردنادزه در اکتبر ۱۹۹۲ با کسب ۹۰٪ آرا به عنوان رئیس شورای عالی گرجستان انتخاب شد (کاظم زاده، تقوی شوازی، ۱۳۷۴: ۱۱۲) و با وجود بی‌ثباتی‌های گسترده در وضعیت سیاسی کشور، توانست جناح‌های مختلف گرجستان را در شورای عالی گرجستان، آشتی دهد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۵۳). شواردنادزه پس از برقراری ثبات سیاسی در کشور در سمت ریاست شورای حکومتی و شورای عالی حکومت، در نوامبر ۱۹۹۵ با کسب ۷۵٪ آرا به ریاست جمهوری رسید و این پیروزی در سال ۲۰۰۰ در انتخابات بعدی نیز تکرار شد. گرجستان در این دوره ناآرامی‌ها و تنش‌های بسیاری به خود دید. یکی از مشکلات دولت شواردنادزه، تجزیه طلبان آبخازستان بود تا اینکه در نهایت با اعطای خودمختاری به این منطقه، این مناقشه پایان یافت (احمدی لفورکی، میررضوی، ۱۳۸۳: ۵۳۸).

شواردنادزه که در سال‌های پایانی حکومت خود به دلیل وجود فساد و رشوه در کشور و عدم اجرای خواسته‌های آمریکایی، اروپایی و سازمان‌های بین‌المللی برای انجام اصلاحات مورد نظر غرب، مورد بی‌مهری آنها قرار گرفته بود با انقلاب رنگی در سال ۲۰۰۳ مواجه گردید (عسگری، ۱۳۸۵: ۱۳۰). با وقوع انقلاب رز در گرجستان، ساکاشویلی در انتخابات ژانویه ۲۰۰۴ به ریاست جمهوری این کشور رسید و سعی نمود تا اوضاع کشور را سروسامان دهد. دولت ساکاشویلی نیز که تصویر دموکراتیک‌تری از خود نشان داده است، وارث مسائل داخلی بسیاری

بوده و تنها موفقیت آن در حل مسئله آجاریا بوده است (زرگر(ب)، ۱۳۸۸: ۵۲). دولت ساکاشویلی شدیداً با فساد پنهان و سوءاستفاده برنامه ریزی‌شده از قدرت، درگیر می‌باشد. حکومت وی به خاطر تمایل به قدرت طلبی به طور گسترده‌ایی مورد انتقاد بوده است. اصلاحات ساکاشویلی در قانون اساسی، باعث افزایش امتیازات ویژه رئیس‌جمهور شد در حالی که وضعیت اقتصادی گرجستان، اسفناک و ظرفیت ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی در آن بالا می‌باشد (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

در نوامبر ۲۰۰۳ تنش‌هایی در گرجستان رخ داد. اعتراض مخالفان بیشتر متوجه انتخابات پارلمانی همان سال بود که در آن به رغم پیروزی حزب حرکت ملی، کمیسیون مرکزی انتخابات، نتیجه قطعی انتخابات را به گونه‌ای دیگر اعلام کرد که به پیروزی مجدد شواردنادزه منجر شد. مخالفان در ابتدا خواستار برگزاری مجدد انتخابات شدند، اما به تدریج تقاضای کناره‌گیری رئیس‌جمهور را مطرح نمودند. (احمدی لفورکی، میررضوی، ۱۳۸۳: ۵۳۹) مخالفان، شواردنادزه و هواداران وی را به تقلب در این انتخابات محکوم کردند و هواداران خود را به نافرمانی مدنی فراخوانده و از شواردنادزه خواستند تا از مقام خود کناره‌گیری کند. با حمله مخالفان به پارلمان در روز افتتاح مجلس جدید که شواردنادزه در آن در حال سخنرانی بود، مجلس به تسخیر مخالفان درآمد و شواردنادزه ناگزیر به ترک پارلمان شد و سرانجام مجبور به استعفا گردید (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

وقوع انقلاب گل رز در گرجستان مهم‌ترین تحول در آن کشور بود (عسگری، ۱۳۸۵: ۱۳۱) که به عنوان جابه‌جایی حکومت فاسد، ناکارآمد ادوارد شواردنادزه با حکومت جوان و پرانرژی میخائیل ساکاشویلی دانسته شد. از این رو، دولت ساکاشویلی در میان امواج محبوبیت مردمی و حس نیت داخلی و بین‌المللی به قدرت رسید (Mitchell, 2009: 171). آجاریا متمرکز کرد (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۰۵). وی به برقراری حکومت قانون، اعاده حاکمیت مرکزی بر تمامی کشور و پیشرفت اعتبارات دموکراتیک در گرجستان، متعهد شد. وی همچنین سیاست متوازن دوران شواردنادزه را به سیاست کاملاً ضد روسی و غرب‌گرایانه تغییر داد (کوزه گرکالچی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). حکومت ساکاشویلی سعی کرد تا اوضاع پریشان گرجستان را سرو سامان بخشد و در این راستا، آشکارا هدف استراتژیک تقویت روابط با آمریکا و توسعه همکاری با ناتو را بنیان گذاشت (نیشن، ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۷).

اما عملکرد وی در عرصه سیاست خارجی که حاوی نزدیکی به غرب و دوری از روسیه بود برای دولت وی مشکل آفرین بود. تا این که اقدام دولت ساکاشویلی در احیای حاکمیت دولت مرکزی بر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی، موجب واکنش گسترده نظامی روسیه در اوت ۲۰۰۸ گردید (واعظی، کوزه گرکالچی، ۱۳۸۹: ۱۲) که به شکست گرجستان در این جنگ انجامید. پس از شکست در جنگ با روسیه، پیامدهای ناگوار و آشفتگی‌های خارجی و داخلی، ساختار سیاسی گرجستان را دچار تغییر و تحول جدی کرد و بسیاری از مقامات ارشد حکومت از جمله نخست وزیر، وزیر دفاع، سفرا و نمایندگان گرجستان در خارج از کشور از کار برکنار شده و از همان ابتدا گروه‌های مخالف حزب حاکم، ساکاشویلی را متهم به شروع جنگی بی‌نتیجه و از دست دادن ۲۰٪ از اراضی گرجستان کردند و راه حل مشکلات را در برکناری رژیم ساکاشویلی ابراز داشتند در صورتی که وی به صورت قانونی تا سال ۲۰۱۳، رئیس جمهور گرجستان می‌باشد. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۱۲۹) در واقع، حمله نظامی به این کشور و جدایی مناطقی از آن معضلات و چالش‌های جدیدی برای این کشور رقم زد؛ به طوری که پس از آن، این کشور همواره شاهد آشوب‌ها و تنش‌های مخالفان دولت و گروه‌های اپوزیسیون علیه دولت طرفدار غرب ساکاشویلی بوده است.

باید خاطر نشان کرد ساکاشویلی که با پایان دو دوره ریاست جمهوری متوالی دیگر نمی‌توانست برای بار سوم در انتخابات سال ۲۰۱۳ شرکت نماید با راه حلی ظاهراً دموکراتیک سعی داشت با استفاده از حزب «جنبش ملی متحد» طرفدار خود که دارای اکثریت مطلق (۱۱۹ کرسی از ۱۵۰ کرسی) در پارلمان این کشور بود زمینه تداوم حکمرانی خود را مهیا نماید. از این رو در سپتامبر ۲۰۱۰ اعضای حزب حاکم در پارلمان گرجستان قانون اساسی را تغییر دادند، اقدامی که مخالفان، آن را مقدمه‌ای برای تداوم قدرت ساکاشویلی پس از پایان دوران ریاست جمهوری وی در سال ۲۰۱۳ تفسیر کردند؛ به عقیده مخالفان ساکاشویلی طرح تغییر نظام سیاسی از نظام ریاستی به پارلمانی را از آن رو به اجرا گذاشت تا بتواند با عنوان نخست وزیر که قدرت آن در اصلاح قانون اساسی افزایش هم پیدا کرده است، همچنان بر گرجستان حکومت کند. از این رو، احزاب مخالف پارلمانی خواستار آن بودند تا در قانون اساسی اصلاح شده بندی گنجانده شود که رئیس جمهور تا ۵ سال پس از پایان دوره ریاست جمهوری نتواند به عنوان نخست وزیر انتخاب شود، هر چند این درخواست توسط اکثریت طرفدار ساکاشویلی در مجلس رد شد (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۷/۴). به این ترتیب به نظر

می‌رسید رئیس‌جمهور بتواند با کمک متحدان آن در مجلس، بعد از اتمام دوره ریاست جمهوری با تغییر پست و این بار به عنوان نخست وزیر بر کشور حکومت کند، ولی با شکست غیر منتظره حزب «جنبش ملی متحد» ساکاشویلی در انتخابات پارلمانی اول اکتبر ۲۰۱۲ آرزوهای او برای ادامه حکومت بر باد رفت. در این انتخابات که ناظران داخلی و بین‌المللی هم بر آن نظارت داشتند، ائتلاف مخالف حکومت، «رویای گرجی» به رهبری «بیدزینا ایوانیشویلی» اکثریت را به دست آورد. در نتیجه، ساکاشویلی با قبول این شکست ایوانیشویلی را به عنوان نخست وزیر مشخص کرد تا در ابتدای سال ۲۰۱۳ و همزمان با پایان دوره ریاست جمهوری او کار خود را شروع نماید (<http://www.presstv.ir,1391/8/4>). پذیرش شکست از سوی دولت بیانگر این واقعیت است که گرجستان گام‌های خود را به سوی مردم سالاری محکم‌تر و با هزینه‌های کمتری می‌پردازد و به این ترتیب با پایان دوره ریاست جمهوری ساکاشویلی در سال ۲۰۱۳ برای اولین بار از زمان استقلال این کشور گردش‌نخبگان بدون درگیری و خشونت انجام می‌شود (بهشتی پور، ۱۳۹۱).

با وجود این مسائل به طور کلی باید گفت اگر چه در میان کشورهای منطقه قفقاز در دوران پس از استقلال، گرجستان به‌رغم وجود مسائل تنش‌زا در داخل، کمترین تنش را با کشورهای همسایه خود داشته است (احمدی لفورکی، میررضوی، ۱۳۸۳: ۵۴۵). اما این کشور دارای مشکلات مرزی نیز است. مهم‌ترین مسائل مرزی گرجستان مربوط به مرزهای مشترک آن با روسیه است که هرگز به طور دقیق مشخص و تعیین نشده است. در کل، یک سوم از مرزهای گرجستان مورد اختلاف است و ۳۰٪ از مرزهای این کشور با جمهوری آذربایجان و روسیه، هنوز تعریف نشده و حدود بندی مرزی با ارمنستان نیز هنوز انجام دیده است (زرگر(ب)، ۱۳۸۸: ۵۵) و این مسائل مرزی با توجه به مشکلات بسیاری که در روابط روسیه و گرجستان وجود دارد، همواره یکی از مسائل چالش برانگیز برای کشور گرجستان بوده است.

هرچند که گرجستان در مسیر دستیابی به توسعه و نیز طی فرایند دولت-ملت‌سازی از یک سری مزیت‌ها مانند قراردادن در مرکز ثقل ارتباط شرق-غرب و جنوب-شمال منطقه قفقاز (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۴)، قرار داشتن در کنار دریای سیاه و محصور نبودن در خشکی (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۴۱) در اختیار داشتن موقعیت جغرافیایی ممتاز (نانوباشویلی، ۱۳۸۴: ۲۶۴)،

برخورداری این کشور از همسایگی با مرزهای بین‌المللی (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۵)، نداشتن اختلاف‌های ارضی با سایر همسایگان، دارا بودن شرایط مناسب از منظر متغیرهای توسعه انسانی در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (احمدی لفورکی، میررضوی، ۱۳۸۳: ۵۲۷)، برخوردار بوده است؛ اما این مزیت‌ها در برابر چالش‌ها و مشکلات بسیار این کشور به حساب نمی‌آیند، چالش‌هایی که پیشرفت روند دولت‌سازی در گرجستان را با موانع زیادی روبه‌رو کرده است.

به طور کلی، مشکلات جمهوری گرجستان در عرصه دولت-ملت‌سازی شامل مخاطرات سیاسی، منازعات کهنه، نظام سیاسی بی‌سامان، عدم وجود دموکراسی و اقتصاد ضعیف و راکد است (نانوباشویلی، ۱۳۸۴: ۲۶۵). معضلات داخلی گرجستان پس از استقلال، بیشتر ناشی از ضعف در فرایند دولت-ملت‌سازی و ترکیب چند قومی و نیز کشاکش میان حامیان روسیه و حامیان غرب بوده و این معضلات همچنان ادامه دارند (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

از دیگر عوامل، مداخله روسیه در امور گرجستان است؛ به دلیل این که گرجستان شرط اصلی ادامه تسلط روسیه بر کل منطقه قفقاز است، نمی‌خواهد کنترل خود را بر آن کشور از دست بدهد. علاوه بر این گرجستان در مقایسه با ارمنستان و جمهوری آذربایجان متحد قدرتمندی در خارج ندارد. ارمنستان به ارمنی‌های پرنفوذ ساکن در کشورهای دیگر متکی است و جمهوری آذربایجان نیز به ترکیه به عنوان «ملت برادر» نگاه می‌کند. این نکته مهم است که به یاد آوریم تاکنون منابع نفت و گاز چشمگیری در گرجستان کشف نشده است و این کشور عمدتاً متکی به منابع نادر خود، سرمایه‌گذاری و کمک‌های غرب است (Mitchell, 2009: 171). بنابراین جمهوری گرجستان در مسیر پیشرفت روند دولت‌سازی خود با مسائل و مشکلات بسیاری رو به رو است و هنوز نتوانسته بر حادترین مسائل مرتبط با استقلال و حاکمیت ملی خود فایق آید (زرگر(ب)، ۱۳۸۸: ۵۴) و تا این اوضاع ادامه دارد، گرجستان هم‌چنان نقش کشوری پر آشوب و پرتنش را که امنیت خود و سایر کشورهای منطقه را دچار مخاطره نموده است، ایفا خواهد کرد.

به طور کلی بایستی گفت، جمهوری گرجستان در میان کشورهای قفقاز جنوبی از منظر دولت-ملت‌سازی تصویر نامطلوب‌تری از خود ارائه داده و با مشکلات و چالش‌های بسیاری در این عرصه رو به رو بوده است که از جمله آنها می‌توان به بحران‌های قومی و وجود اقلیت‌های قومی جدایی‌طلب به خصوص در مناطق آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی، بحران هویت و

ضعف در فرایند ملت‌سازی، مشکلات مرزی و سرزمینی با همسایگان به خصوص با همسایه قدرتمند - روسیه، داشتن اقتصادی ضعیف و بیمار، بحران‌های اجتماعی و امنیتی حاد، موانع و مشکلات سیاسی مانند عدم ثبات سیاسی، فساد سیاسی گسترده، فقدان نهادهای دموکراتیک و فرهنگ سیاسی توسعه یافته، وجود حکومت‌های مستبد و اقتدارگرا و عواملی از این قبیل اشاره کرد که این عوامل و معضلات داخلی، تصویر دولت‌سازی در جمهوری گرجستان را محدودش نموده‌اند.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری کلی از این پژوهش باید بیان نمود که نظام سیاسی دولت‌های قفقاز جنوبی نشان دهنده آن است که تقریباً همه آنها، همچنان تحت تاثیر ساختار نامناسب به جا مانده از اتحاد شوروی هستند. مشکلاتی مثل مرزهای ساختگی، دستکاری قومی، تغییرات جمعیتی به نفع روس‌ها و روسی‌سازی در این کشورها، تلاش برای از بین بردن احساسات ملی و تغییر ساختار اقتصادی آنها در جهت تقویت اقتصاد کمونیستی همچنین دولت‌های این منطقه، دچار نوعی بحران هویت هستند و این بحران در روند استحکام سیاسی آنها، خلل وارد کرده است. شکل‌گیری دولت‌های ملی در منطقه قفقاز جنوبی در مرحله اولیه قرار دارد و تا رسیدن به یک دولت ملی مدرن، راه درازی در پیش دارند.

البته به‌رغم مشکلات کلی دولت‌سازی در قفقاز، کشورهای این منطقه پیشرفت متفاوتی در این عرصه از خود نشان داده‌اند؛ جمهوری ارمنستان از وضعیت بهتری برخوردار بوده است و در بررسی دلایل آن باید امکانات جمهوری ارمنستان از جمله در اختیار داشتن جمعیتی همگن و وجود هویت قومی یکپارچه، برخورداری از نیروی انسانی مطلوب، وجود ثبات نسبی در کشور، عملکرد مطلوب در عرصه ملت‌سازی، برخورداری از نهادهای قانونمند دموکراتیک، حمایت روسیه و غرب از آن اشاره کرد. دولت گرجستان که ضعیف‌ترین کارنامه را در زمینه دولت‌سازی در این منطقه از خود نشان داده، عمدتاً تحت تاثیر کشمکش از ژئوپلیتیک ساختار قومی ناهمگن به دنبال آن جدایی طلبی و تجزیه مناطق زیادی از آن، جنگ داخلی، تهاجم خارجی، و انقلاب بوده است. جمهوری آذربایجان نیز هرچند موفقیت‌چندانی در این زمینه کسب نکرده است، اما با توجه به برخورداری این کشور از ظرفیت‌های

مطلوب داخلی و اتخاذ یک سیاست خارجی متعادل و پویا از امکان طی موفقیت آمیز فرایند دولت‌سازی در آینده برخوردار می‌باشد.

بنابراین، روند دولت‌سازی در منطقه قفقاز جنوبی به دلیل مسائل و مشکلات بی‌شمار در کشورهای منطقه پیشرفت مناسبی نداشته و موفقیت در این زمینه، مسئله‌ای است که سیر حوادث در آینده آن را مشخص خواهد ساخت. به طور کلی، آینده ثبات قفقاز جنوبی به توانایی ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان برای ساختن دولت‌هایی قوی، مشروع و دموکراتیک وابسته است؛ هر چند در حال حاضر این هدف دور از دسترس به نظر می‌رسد.

منابع و مآخذ

- اسدی‌کیا، بهناز (۱۳۷۴)، "جمهوری آذربایجان"، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- احمدی، حمید و دیگران (۱۳۷۸)، "وفاق اجتماعی و همبستگی ملی"، فصلنامه مطالعات ملی، شماره اول.
- احمدی لفورکی، بهزاد و میر رضوی، فیروزه (۱۳۸۳)، "راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، "گرجستان در گذر تاریخ"، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ----- (۱۳۸۵)، "ایران و موقعیت ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در منطقه قفقاز؛ بازیگران دو وجهی"، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره سوم.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷)، "جنگ قفقاز: یازده سپتامبر روسیه"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره شصت و سوم، پائیز.
- آراکلیان، گریگور (۱۳۸۹)، "مناقشه لاینحل قره‌باغ، چهارضلعی ایران-ارمنستان-ترکیه-آذربایجان"، ماهنامه اقتصاد ایران، مهرماه.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، "ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ"، ترجمه منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- بگلی، حسنعلی (۱۳۸۳)، "درباره عوامل ناامنی در قفقاز جنوبی"، در مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، به کوشش پروین معظمی گودرزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۸)، "چشم‌انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه-ارمنستان"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان.
- پای، لوسین دلبیو و همکاران (۱۳۸۰)، "بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی"، مترجم، غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، محمد علی (۱۳۸۶)، "رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی-اقتصادی در قفقاز"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هفتم، شماره چهارم، زمستان.

- چاپاریدزه، پآتا (۱۳۸۳)، "مناقشه منطقه ایی و نژادی در آبخازیا و اوستیای جنوبی"، در مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، به کوشش پروین معظمی گودرزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- داداندیش، پروین؛ ولی کوزه گر کالجی (۱۳۸۹)، "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ایی با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی"، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره پنجاه و ششم، پائیز.
- رهنورد، حمید (۱۳۸۸)، "سیاست اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: منافع و چالش ها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره شصت و پنجم، بهار.
- زرگر، افشین (الف) (۱۳۸۷)، "چالش های دولت- ملت سازی در جمهوری های قفقاز جنوبی"، ماهنامه رویدادها و تحلیل ها، شماره دویست و بیست و هفتم.
- زرگر، افشین (ب) (۱۳۸۷)، "وضعیت روند دولت- ملت سازی در جمهوری ارمنستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره شصت و دوم، تابستان.
- زرگر، افشین (الف) (۱۳۸۸)، "روند دولت- ملت سازی در جمهوری آذربایجان"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم.
- زرگر، افشین (ب) (۱۳۸۸)، "گرجستان و روند دولت- ملت سازی فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره شصت و پنجم، بهار.
- زرگر، افشین (ج) (۱۳۸۸)، "مقایسه روند دولت- ملت سازی در سه جمهوری قفقاز جنوبی"، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا، سال چهارم، شماره چهارم، بهار و تابستان.
- صیدی، مظفر (۱۳۸۸)، "عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره شصت و پنجم، بهار.
- عباس اف، علی و چاخاتریان، هارویتون (۱۳۸۳)، "مناقشه قره باغ؛ آرمان ها و واقعیت ها"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- عسگری، حسن (۱۳۸۵)، "خط مشی های سیاست خارجی و امنیتی گرجستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره پنجاه و چهارم، تابستان.
- قوام، عبدالعلی؛ افشین زرگر (۱۳۸۸)، "دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل"، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، "امنیت در قفقاز جنوبی"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، "پیامدهای خروج گرجستان از جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع"، در محمود واعظی؛ گردآورنده: ولی کوزه گر کالجی، سیاست و امنیت در قفقاز، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، "جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰)، "دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان"، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- مارازوف، یوری (۱۳۸۳)، "اوضاع در قفقاز و تهدید منافع ملی روسیه"، در مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، به کوشش پروین معظمی گودرزی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)، "کشورهای مستقل مشترک المنافع (ویژه تحولات روسیه و قفقاز"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- مرادی، منوچهر (۱۳۸۵)، "چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- موثقی، احمد، کرم زادی، مسلم (۱۳۹۰)، "بررسی تأثیر ثبات سیاسی بر توسعه"، فصلنامه سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۳)، پاییز.
- واحدی، الیاس (۱۳۸۳)، "برآورد استراتژیک آذربایجان"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- واعظی، محمود و کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، "رویکردهای امنیت منطقه‌ای در قفقاز در شرایط جدید"، سیاست و امنیت در قفقاز، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- نانوباشویلی، جرج (۱۳۸۴)، "نقش گرجستان در تقویت امنیت مسیر انتقال انرژی شرق به غرب"، در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز به کوشش سید رسول موسوی، قاسم ملکی؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- نیشن، آر.گریگ (۱۳۸۹)، "روسیه، ایالات متحده و قفقاز"، ترجمه طیبه خطیبی، در محمود واعظی؛ گردآورنده: ولی کوزه گر کالجی، سیاست و امنیت در قفقاز، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

- Akkiewa, Svetlana (2008), "The Caucasus: One or Many? A View from the Region", *Nationalities Papers*, Vol. 36, No. 2, May.
- Baranick, Micheal.J and Salayeva Rena (2005), "*State- Building in a Transition Period: The Case of Azerbaijan*". The Cornwallis Group X: Analysis for New and Emerging Societal Conflicts.
- Bevier, Mark (2007), "Encyclopedia of Governance", London, Sage Reference Publication.
- Hameiri, Shahar (2009), "Capacity and its Fallacies: International State Building as State Transformation", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol.38, No.1.
- Islamovic Elder, Papava ,Vladimer (2008), " A New Concept for the Caucasus", *Southeast European and Black Sea Studies*, Vol. 8, No. 3, September.
- Ismayilof, Murad and Michael Tkacik (2009), "Nation-Building and State-Building in Azerbaijan the Challenges of Education Abroad", *Turkish Policy Quarterly*, Volume 8, Number 4.
- Kamrava, Mehran (2001), "State-Building in Azerbaijan: The Search for Consolidation", *Middle East Journal*, Vol.55, No.2, Spring .
- Leonard, Thomas M (2006), "*Encyclopedia of Developing World*", Rutledge, New York.
- Menocal, Alina Rocha (2011), "State Building for Peace: a New Paradigm for International Engagement in Post-Conflict fragile States?" *Third World Quarterly*, Vol. 32, No. 10.
- Migdal, S, Joel (2004), "State Building and the Non-Nation-State", *Journal of International Affairs*, vol. 58, no. 1. Fall.
- Lincoln A, Mitchell (2009), "Compromising Democracy: State Building in Saakashvili's Georgia", *Central Asian Survey*, Vol. 28, No. 2, June (2009).
- Peimani, Human (2009), "*Conflict and security in central Asia and the Caucasus*", Santa Barbara: ABC-CLIO.
- Tarkhan-Mouravi, George (2005), "Ethnicity and State-Building in Georgia and the Caucasus", *Global Dialogue*, Volume 7, Number 3-4, Summer/Autumn.
- Tsygankov, Andrei P (2007), "Modern at last? Variety of Weak States in the Post-Soviet World", *Communist and Post-Communist Studies* 40.

- خبرگزاری فارس (۱۳۸۹/۷/۴) قابل دسترسی در:

دولت‌سازی در قفقاز جنوبی: شکست‌ها و موفقیت‌ها / ۱۶۵

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8907030410> .

- پرس تی وی (۱۳۹۱/۸/۴) قابل دسترسی در:

<http://www.presstv.ir/detail/fa/268729.html>.

- بهشتی پور، حسن (۱۳۹۱)، "متحدی که از دست امریکا رفت" قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1907548,21/7/1391>.

- تارنمای بنیاد مطالعات قفقاز (۱۳۹۱/۳/۲۵)، قابل دسترسی در:

<http://www.ccsi.ir/prte.x8ebjh8p79bij.html>

- (۱۳۹۷/۲/۲۷) قابل دسترسی در:

<http://www.ccsi.ir/vdcc.eq0a2bq0mla82.html>

- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱/۷/۱۵) قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1907647>